

نقش و عملکرد کشورهای اروپایی در طول جنگ عراق علیه ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴

نویسنده: دکتر حمید صالحی^۱

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران شکل جدیدی از قدرت را در دستور کار قدرت‌های جهانی قرار داد؛ این امر جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ، بویژه کشورهای اروپایی را علیه ایران در شروع، تطویل و پایان جنگ عراق علیه ایران، گسترش داد. در واقع؛ بازیگران سیاست بین‌الملل کوشیدند موازنه قدرت را به گونه‌ی مشخصی در طول جنگ مذکور حفظ نمایند. آنان برای کنترل محیط استراتژیک خود تلاش کردند محدودیت‌هایی را برای کشورهای همچون ایران به وجود آورند. هدف اصلی نوشتار حاضر بررسی و مطالعه نقش کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان غربی و اسپانیا در طول جنگ عراق علیه ایران است

کلیدواژه‌ها: اروپا/ جنگ عراق و ایران/ فرانسه/ انگلستان/ ایتالیا/ آلمان غربی /
واقع‌گرایی / فروش تسلیحات / تحریم اقتصادی / تحریم نظامی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان مهم‌ترین منازعه‌ای دانست که تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه را در سال‌های دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و پس از آن تحت تأثیر شدید قرار داد. این رویداد در شکل‌گیری و تحکیم صف‌بندی‌های منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر جبهه‌بندی‌های سیاسی خاورمیانه نقش برجسته‌ای ایفا نمود. تشکیل اتحادها و جبهه‌بندی‌های منطقه‌ای در برخی مقاطع تأثیر بسزایی در موقعیت هر یک از طرف‌های درگیر در جنگ داشت و به همین دلیل هر یک از طرف‌های درگیر تلاش داشتند با گسترش و تحکیم روابط خود با دولت‌های منطقه و فرامنطقه از حمایت بیشتر آنها برخوردار شوند. اهمیت این موضوع از این جهت بود که سرنوشت جنگ تنها متأثر از توانمندی‌های نظامی و دفاعی طرف‌های درگیر نبود و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر از جبهه‌بندی‌ها و نوع روابط دولت‌ها و تعاملات منطقه‌ای در عرصه سیاسی و دیپلماتیک نقش برجسته‌ای در پیشروی ایران و عراق در صحنه جنگ ایفا می‌نمود. هر چند پیروزی در عرصه نظامی، قدرت مانور یک دولت در تعاملات منطقه‌ای را تقویت می‌کرد اما در عین حال هرگونه پیروزی نظامی و تداوم آن منوط به کسب حمایت سایر دولت‌ها و همراهی دولت‌های بیشتری با اهداف و سیاست‌های خود بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی آمریکا در منطقه با شکست بزرگی روبه‌رو شد. در پی سرنگونی شاه، پیمان سنتو، لغو و حلقه مرکزی کمر بند امنیتی غرب به دور کمونیس‌م گسسته شد و استراتژی منطقه‌ای آمریکا (دکترین نیکسون) بازوی قدرتمند نظامی خود را از دست داد. از این‌رو، ایالات متحده در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود یعنی حفظ ثبات، امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه ناکام ماند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۳).

انقلاب اسلامی با طرح ایده‌های جدید و اتکا به اندیشه‌های اصیل اسلامی در سطح منطقه باعث بروز چالش‌های بسیاری شد. نگرانی کشورهای منطقه از صدور انقلاب و رودرویی جمهوری اسلامی با قدرت‌های بزرگ زمینه را برای طرح‌ریزی اقدامات نظامی با هدف نابودی انقلاب اسلامی فراهم کرد. شکست طرح‌های کودتا و عدم موفقیت تلاش‌ها برای سرنگونی انقلاب اسلامی از یک طرف و فرصت‌طلبی رژیم بعث عراق که به دلیل آشوب‌ها و وضعیت بحرانی پس از انقلاب، زمینه



را برای برتری طلبی مناسب می‌دید سبب شد تا دولت عراق با استفاده از عزم کشورهای منطقه و حمایت قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی، حمله نظامی گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران سازماندهی کند. بهترین وضعیت برای قدرت‌های بزرگ این بود که هیچ یک از طرفین نتواند بر دیگری غلبه کند. زیرا دو طرف جنگ چندان برای بلوک شرق و غرب دولت‌های مطلوبی نبودند. بنابراین آنها برای حفظ منافع‌شان، درصدد بودند دو طرف جنگ یکدیگر را تضعیف کنند (اردستانی، ۱۳۸۷: ۵۶).

لازم به یادآوری است، در دوران جنگ سرد، هر قدرت بزرگ جهانی وظیفه داشت تا نیازهای تسلیحاتی و امنیتی متحدانش را تأمین کند و در صورت جنگ میان واحدهای کوچک‌تر، این قدرت‌های بزرگ بودند که با مدیریت منازعه، کنترل وضعیت را بر حسب موازنه قدرت ایجاد می‌کردند.^(۳)

قدرت‌های بزرگ در چنین ساختاری با هم رقابت می‌کنند. اما رقابت‌های منطقه‌ای و کنش‌های متفاوت بین‌المللی آنان به معنای اقدامی در جهت نادیده گرفتن ساختار نظام بین‌الملل تلقی نمی‌شود. این بازیگران در برابر واحدهای گریز از مرکز و کشورهایی که ایدئولوژی انقلابی یا جهت‌گیری ساختاری ضدنظام بین‌الملل داشته باشند، به گونه‌ای مشترک رفتار می‌نمایند. این رفتار نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، باعث تطویل این جنگ و کاربرد نظریه موازنه قدرت در این رویداد شد. در این میان، نقش و عملکرد کشورهای اروپایی حائز اهمیت فراوانی است که در این پژوهش سعی شده ابعاد نظری و عینی مواضع و عملکرد این کشورها در قبال جنگ مذکور مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

چارچوب مفهومی و نظری

نظریه واقع‌گرایی و نقش کشورهای اروپایی در جنگ عراق علیه ایران واقع‌گرایی که گاه به عنوان مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه مسلط روابط بین‌الملل تلقی می‌شود. از این رو هنگامی که از «جریان اصلی» در روابط بین‌الملل سخن به میان می‌آید، عمدتاً نام نویسندگان این نظریه در ذهن متبادر می‌گردد. واقع‌گرایان معتقدند با به کار گرفتن اصول اخلاقی



بین‌المللی در مورد سیاست جهانی، نمی‌توان تلاش برای کسب قدرت و امنیت را از میان برداشت.

واقع‌گرایی بر جنبه مصیبت‌بار و سرشار از کشمکش مناسبات بین کشورها تأکید می‌کند و سیاست خارجی را در قالب منافع ملی، که حدود و دامنه آن براساس قدرت تعریف می‌شود، فرض می‌کنند (Wight, 1966: 15). نظریه پرداز مسلط و برتر این رویکرد، هانس جی مورگنتا است که کتاب «سیاست میان ملت‌های» او در مباحث نظری روابط بین‌الملل نگاشته شده است.

وی بر این باور است که «سیاست بین‌الملل» مانند تمام سیاست‌ها، ستیزه‌ای برای دستیابی به قدرت است. سیاست، تلاشی برای کسب قدرت، همچنین حفظ قدرت و نمایش قدرت است. بر این اساس، واقع‌گرایان معتقدند «قدرت جزء لاینفک تمامی رویه‌های گفتمانی، شیوه اندیشیدن و کنش ما و نحوه تعریف ما به عنوان اندیشه‌گر و کنش‌گر است. از نظر تمام واقع‌گرایان هر پیشرفتی فراتر از وضع موجود، در نهایت به حمایت «قدرت‌های بزرگ» مبتنی است (قادری کنگاوری، ۱۳۸۸: ۳۵). قدرت دولت‌های خارج از منطقه می‌تواند بر سیاست‌های یک منطقه و کنش بازیگران آن اثر بگذارند. قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خارج از منطقه‌ای که خود در آن واقع شده‌اند از راه‌های گوناگون ایفای نقش می‌نمایند. به طور کلی این راه‌ها عبارتند از:

۱. قراردادهای چند جانبه،
۲. قراردادهای دو جانبه،
۳. تجارت و بازرگانی و سرمایه‌گذاری اقتصادی،
۴. مداخله نظامی،
۵. مداخله در امور کشورها،
۶. اقدام به براندازی و تغییر رژیم،
۷. اعمال سیاست‌ها از طریق سازمان ملل،
۸. تبلیغات، و
۹. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی (Spiegle, 1987:11).

با توجه به فاکتورهای بالا، نقشی را که قدرت‌های خارجی می‌توانند در تعیین موازنه قدرت در منطقه داشته باشند، ساختار روابط آن منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌تواند رقابت در درون یک منطقه را تشدید کرده و یا بر عکس همکاری کشورهای آن منطقه را به دنبال آورد. این امر، به میزان نفوذ و روابط قدرت‌های صاحب نفوذ بستگی دارد. در منطقه‌ای که یک قدرت بانفوذ دارای نفوذ و برتری باشد، امکان رقابت در آنجا کاهش می‌یابد. چنانچه در اروپای شرقی که شوروی در آن جا برتری داشت رقابت جای خود را به همکاری داده بود و بر عکس در خاورمیانه، رقابت قدرت‌های با نفوذ در این منطقه در دهه‌های گذشته همواره دامن زدن به رقابت‌ها را موجب شده است. در طول جنگ عراق علیه ایران این دخالت به طور عینی برجسته و مبرهن بود.

از طرف دیگر، میزان تأثیرگذاری قدرت‌های با نفوذ در یک منطقه به سطح و میزان تأثیر قدرت‌های با نفوذ در آن منطقه و در ارتباط با میزان رشد قدرت کشورهای منطقه بستگی دارد. هر چه سطح توسعه، میزان رشد و قدرت کشورهای منطقه بالاتر باشد تأثیرپذیری آنها از قدرت‌های خارجی کمتر است و بر عکس، ضعف کشورهای یک منطقه از این منظر هر چه بیشتر باشد سیاست آنها متأثر از ابرقدرت‌هاست. به عنوان مثال تأثیرپذیری خاورمیانه از آمریکا به مراتب بیشتر از تأثیرپذیری اروپای غربی از ایالات متحده آمریکاست (Waltz, 1993:99).

اروپا به مثابه شریک جنگی عراق علیه ایران

کشورهای اروپایی که در طول جنگ تحمیلی به حمایت از عراق برخاستند می‌توان به دو دسته مشخص تقسیم کرد:

الف) کشورهایی که به طور علنی و یا ضمنی به نفع عراق موضع‌گیری کرده و از کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به عراق در طول جنگ دریغ نوزیدند که عبارت بودند از فرانسه و انگلیس که روابط عمیق و منافع قابل توجهی در همکاری با عراق داشته و از انقلاب اسلامی نیز شدیداً ضربه خورده بودند. در این میان، موضع فرانسه کاملاً جانبدارانه بود و انگلیس نیز اگر چه علناً اظهار بی‌طرفی می‌کرد اما به تبع آمریکا



و فرانسه کمک‌های قابل توجه اقتصادی و بعضاً نظامی به عراق اعطا نمود. از این رو موضع انگلستان در چارچوب مواضع آمریکا و فرانسه مورد توجه قرار گرفته است. (ب) کشورهای آلمان، ایتالیا و اسپانیا، که ضمن اعلام بی‌طرفی و حفظ رابطه با هر دو کشور، از هر دو طرف بهره‌مند شدند. با این حال، کشور آلمان تمایل بیشتری به عراق نشان داد و در معامله‌های نظامی و اقتصادی با ایران سخت‌گیری و محدودیت‌هایی را اعمال می‌نمود. برای درک بیشتر این موضوع مطالعه عمیق رفتار و سیاست اروپایی در قبال جنگ عراق علیه ایران الزامی به نظر می‌رسد.

کشورهای اروپایی (فرانسه، انگلستان، ایتالیا و آلمان غربی) و جنگ عراق علیه ایران

توان نظامی عراق امر مبهمی نبود که ایران در ارزیابی‌های نظامی خود از آن غافل شده باشد؛ اما همزمان با تحولاتی که با پیروزی‌های ایران در جبهه‌های جنگ حاصل شد، نظام جهانی به تجهیز و تقویت عراق پرداخت. فروش تسلیحات نظامی پیشرفته از سوی غرب و اروپا به عراق طی هشت سال جنگ تحمیلی، نقش تأثیرگذار این کشورها در جنگ را به خوبی نمایان می‌سازد. براساس گزارش‌های موجود در سال ۱۳۶۶، شبکه تدارکات نظامی عراق در جریان جنگ تحمیلی علیه ایران به نحو بی‌سابقه و چشم‌گیری فعال شده بود. نگرانی ناشی از گسترش دامنه جنگ و ضرورت مقابله با برتری ایران موجب شده بود که براساس یک تصمیم همگانی، عراق به طور بی‌سابقه‌ای تجهیز شود.

آمارهای منتشر شده حاکی از آن است که در این مرحله در کمتر از دو سال، فرانسه حدود ۵/۶ میلیارد دلار و روسیه (شوروی سابق) حدود ۹/۳ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به عراق فروختند. افزون بر این، زیربنای صنعتی این کشور از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ شمسی) میلادی به بعد با تزریق سرمایه‌ای به مبلغ ۱۴/۲ میلیارد دلار تقویت شد (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۲۸۰). در این روند، عراقی‌ها توانستند از شوروی، آمریکا، فرانسه و آلمان تجهیزات و فن‌آوری‌های پیشرفته نظامی خریداری کنند. در اینجا به صورت جداگانه، سهم هر یک از کشورهای اروپایی را در کمک به ماشین جنگی عراق مورد بررسی قرار می‌دهیم.



الف) فرانسه

از بهترین دوران روابط ایران و فرانسه می‌توان همان روزهایی را نام برد که انقلاب اسلامی ایران در حال شکل‌گیری بود. دولت ژیسکاردستن که سقوط قریب‌الوقوع شاه را احساس کرده بود و خود را نیازمند روابط با ایران می‌دانست، عقاید انقلابی مردم ایران را محترم می‌شمرد. در جریان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸، فرانسه به صورت جدی با مسائل انقلاب درگیر شد. از یک طرف اقامت امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو و از طرف دیگر احساس سقوط قریب‌الوقوع شاه توسط ژیسکاردستن، آینده روابط تهران و پاریس را به شکل مطلوب جلوه می‌داد. در آن زمان، افکار عمومی فرانسه با روند انقلاب در ایران موافق بود به نحوی که مطبوعات فرانسه برخی اوقات، انقلاب ایران را به انقلاب فرانسه تشبیه می‌کردند. اقامت کوتاه اما بسیار حساس امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو و نقش بسیار مساعد رسانه‌های گروهی فرانسه در انعکاس نظرات رهبر انقلاب حائز اهمیت زیادی بود. بعلاوه، اولین مصاحبه طولانی امام خمینی (ره) با مطبوعات غربی در زمستان سال ۱۳۵۷ در روزنامه لوموند به چاپ رسید و لوموند، جنبش آزادی بخش ایران به رهبری امام خمینی (ره) را نیروی کلیدی در این شورش‌ها عنوان کرد. لوموند در ۹ آبان ماه ۱۳۵۸ با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «ما در حال گذراندن ۱۷۸۹، سال انقلاب کبیر فرانسه هستیم»، نشان داد به معیار ذهنی مردم ایران در این حرکت دست یافته است (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۲۹۱). رفتار فرانسه با عکس‌العمل مثبتی از سوی مردم ایران روبه‌رو شد. روحانیون ایران پیام‌های تشکر به پاریس ارسال می‌کردند و مردم به عنوان قدردانی، دسته‌های گل به سفارت فرانسه می‌بردند. این در حالی بود که دولت فرانسه سعی می‌کرد تا جایی که می‌تواند خود را بی‌طرف نشان دهد. در این دوره، فرانسه علیرغم بارها تأکید کرد در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمی‌کند؛ با این حال، کلیه حوادث ایران را با علاقه دنبال می‌کرد. فرانسویان که از ضدیت و دشمنی انقلابیون ایران و در راس آن امام خمینی (ره) با آمریکا، انگلیس و شوروی مطلع بودند، بر این باور بودند که می‌توانند جای آمریکا را در ایران بگیرند. از نظر آنها تاریخ در حال تکرار بود و فرانسه می‌توانست مانند دوران فتحعلی‌شاه قاجار از تنفر ایرانیان از دخالت‌های روسیه و انگلیس در کشور بهره‌برداری کرده و خود را به عنوان نیروی سوم و متوازن‌کننده در کشور مطرح کند. اما روند حوادث آن گونه که



مطلوب دولتمردان فرانسوی بود پیش نرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی اقدامات نیروهای انقلابی، واکنش‌های مقامات فرانسوی را برانگیخت. پاریس اولین اعتراض‌های خود را در راستای توقف اعدام مقامات رژیم پهلوی مطرح کرد. از سوی دیگر در اولین روزهای انقلاب، شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت سابق، به فرانسه پناهنده شد و ایران خواستار بازگرداندن وی به کشور شد. این مسئله از یک سو و واقعه تسخیر سفارت آمریکا از سوی دیگر باعث شد تا فرانسه نیز در کنار آمریکا به مبارزه تبلیغاتی علیه انقلاب ایران اقدام کند. در برابر این رویکرد، حکومت انقلابی ایران قراردادهایی را که در زمینه خرید تجهیزات اتمی بین ایران و فرانسه منعقد شده بود لغو کرد. وزیر امور خارجه وقت ایران اعلام کرد ایران سهام خود را از شرکت (اوردیف) خارج می‌کند و اشاره کرد که این تصمیم با نظر امام خمینی (ره) گرفته شده است، شرکت‌های فرانسوی که از این مسئله متضرر شده بودند، برای جبران خسارت خود به دادگاه‌های فرانسه متوسل شدند (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). در پی وضع مجازات‌های اقتصادی علیه ایران از سوی آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا، فرانسه نیز حکمی مبنی بر منع صدور کالا به ایران را صادر کرد، به دنبال بروز این مسئله روابط ایران و فرانسه به تدریج رو به سردی گذاشت (همان: ۱۷۲).

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط فرانسه و ایران را وارد مرحله تازه‌ای از بیم و امید کرد. فرانسه از یک سو نگران از دست رفتن سرمایه‌ها و بدهی‌های عراق به خود بود و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی عراق به دیگر رژیم‌های عربی منطقه همچون عربستان سعودی، خود را به ادامه حمایت از عراق مجبور می‌دید. بعلاوه فرانسه در صورت خودداری از حمایت عراق، زحمات ده ساله خود را در نفوذ به منطقه خلیج فارس بر باد رفته می‌دید. از این رو در راستای این حمایت، سلاح‌های فرانسوی به سوی عراق سرازیر شد (ربیعی، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴).

به طور کلی موضع‌گیری فرانسه در قبال جنگ ایران و عراق را می‌توان به دو مقطع جداگانه تقسیم کرد. اولین مقطع، از ابتدای تجاوز عراق به خاک ایران و اشغال بخش‌های مهمی از آن را دربر می‌گیرد و مقطع دوم نیز از اواسط سال ۱۳۶۱ یعنی زمان شروع ضدحمله‌های سنگین ایران و عقب‌نشینی عراق را شامل می‌شود. در



۱۲۰

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱

ابتدای تهاجم ارتش عراق و اشغال بخش‌های وسیعی از خاک ایران، فرانسه با اعلام اینکه درگیری بین دو کشور مسئله‌ای دو جانبه است و باید از طریق سیاسی یا به کمک شورای امنیت حل شود، با اعلام موضع بی‌طرفی، حمایتش از عراق را آشکار نمی‌ساخت اما همچنان به همکاری‌های تسلیحاتی خود با این کشور ادامه می‌داد. این رفتار به فرانسه اجازه می‌داد تا به وسیله حمایت پنهانی و به ندرت آشکار خود از عراق اولاً نفوذ خود در خلیج فارس را توسعه داده و ثانیاً محبوبیتش در میان کشورهای عربی افزایش یابد. مقطع دوم، دوره بسیار مهمی در موضع‌گیری کشورهای منطقه و همچنین کشورهای غربی در قبال جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. فتح خرمشهر و آزادسازی بسیاری از مناطق اشغال شده از سوی نیروهای نظامی ایران و وحشت حکام منطقه از اشاعه ارزش‌های انقلاب اسلامی در کشورهای متبوعشان، بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را به موضعی واحد در حمایت آشکار از عراق سوق داد (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۳۰۲).

فرانسوی‌ها بیشترین میزان کمک نظامی را به عراق در طول جنگ تحمیلی اعطا کردند. این کشور منابع استراتژیک و توانایی مالی لازم برای تقویت عراق را در اختیار داشت از این‌رو، میزان فروش تسلیحات نظامی فرانسوی از شهریور سال ۱۳۵۹-۱۳۶۶، به عراق به ۵/۶ میلیارد دلار رسید و ۴/۷ میلیارد دلار نیز در قالب قراردادهای بازرگانی و غیرنظامی در اختیار رژیم بغداد قرار گرفت که دست کم هفت میلیارد دلار از مجموع این معاملات به صورت وام و اعتبارات بود. در سال ۱۹۸۲، صادرات تسلیحاتی فرانسه به عراق، ۴۰ درصد از صادرات نظامی این کشور را شامل می‌شد؛ هواپیماهای میراژ اف-۱، موشک‌های هوا به هوا به هوای مجیک-۱، موشک‌های اگزوست AM-39 و نیز هواپیماهای سوپراستاندارد، علاوه بر تقویت قدرت هوایی عراق، این کشور را برای حمله به نفت‌کش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران از موقعیت برتری برخوردار می‌کرد (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

همچنین، عراقی‌ها یک قرارداد ۶/۵ میلیارد دلاری تحت عنوان «پروژه فاو» را با سه شرکت خصوصی فرانسوی به امضا رساندند. عراقی‌ها پیش‌بینی کرده بودند که طی سه مرحله از ساخت هواپیما و صنعت فضایی برخوردار خواهند شد و به جای اعمال تغییر و ارایه خدمات به میراژهای اف-۱ در فرانسه، در کشور خود به



این کارها مبادرت خواهند کرد. هم‌چنین، عراقی‌ها امیدوار بودند با احداث «کارخانه هواپیماسازی» سعد ۲۵ و با انتقال فن‌آوری جدید، هواپیمای آموزشی آلفا جت ۱۳۴، محصول مشترک آلمان و فرانسه را تولید کنند. عراق در مرحله پایانی می‌توانست هواپیمای میراژ ۵۲۰۰۰ را به عنوان یک بمب‌افکن جدید که در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد و دستگاه رادار آن می‌توانست دفاع هوایی را گمراه کند، تولید کند. افزون بر این، فرانسوی‌ها در ساخت راکتور اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نقش برجسته‌ای ایفا کردند. یکی از فرودگاه‌های پیشین ناتو در فرانسه محل بارگیری هواپیماهای نیروی هوایی عراق بود و هواپیماهای غول‌پیکر باری، هر روز از این فرودگاه موشک‌های ساخت فرانسه، بمب‌های خوشه‌ای، فیوز و تجهیزات راداری و الکترونیکی هواپیماها را با خود به عراق حمل می‌کردند (درویدیان، ۱۳۸۷: ۵۵).

محموله‌های تسلیحات ارسالی فرانسه به عراق آن قدر زیاد بود که تقریباً از اواسط سال ۱۹۸۶ حتی هواپیماهای غیرنظامی خطوط هوایی بغداد- پاریس نیز به حمل جنگ‌افزار می‌پرداختند. بنا به گزارش‌های منتشر شده در آن مقطع زمانی، فرانسه نخستین جنگنده بمب افکن میراژ خود را بلافاصله پس از آزادی گروگان‌های آمریکایی از ایران (در بهمن ۱۳۵۹-۱۹۸۰) به عراق فرستاد. کمی بعد چهار فروند میراژ فرانسوی با هدایت خلبانان نیروی هوایی فرانسه وارد قبرس شدند و از آنجا توسط خلبانان عراقی به عراق منتقل شدند. پس از آن هم به تدریج میراژهای فرانسوی در پی سفارش عراق به این کشور تحویل داده شدند. هم‌چنین ۱۳ دستگاه موشک‌انداز متحرک، علاوه بر سکوهاى ثابت به عراق تحویل گردید. بازسازی راکتور هسته‌ای ازیراک، که در سال ۱۹۸۱ به دست اسرائیلی‌ها منهدم شده بود، از جمله کمک‌هایی بود که «لکود شسول» وزیر خارجه وقت فرانسه در دیدار ژانویه ۱۹۸۳ قول آن را به طارق عزیز، داد (همان: ۶۲).

اندکی پس از آغاز جنگ، بعد از آن که مشخص شد عراق فاقد توان نظامی لازم برای پیشروی در خاک ایران است، فرانسه به فروش هواپیماهای میراژ به عراق در بهمن ماه ۱۳۵۹ اقدام کرد. هم‌چنین سلاح‌های شیمیایی به طور گسترده در اختیار ارتش عراق قرار گرفت. در این راستا، فروش هواپیماهای سوپراتاندارد و موشک‌های آگروست^۱ از سوی دولت فرانسه به عراق در راستای افزایش فشار بر ایران انقلابی و تهدید جریان فروش نفت و محدود ساختن منابع ارزی این کشور، صورت

گرفت (ربيعی، ۱۳۸۱: ۸۴). این در حالی بود که چند دفتر وارداتی شرکت‌های دولتی ایران در کشورهای غربی، به بهانه خرید سلاح برای ایران بسته شدند (همان: ۸۷). مسأله جنگ عراق علیه ایران فرصت مناسبی را در اختیار کشورهای اروپایی قرار داد تا با فروش تسلیحات بسیار پیشرفته به دولت‌های حاشیه خلیج فارس که از گسترش جنگ در هراس بودند، علاوه بر کسب درآمد سرشار و بهبود اقتصاد داخلی، موقعیت خود را در منطقه تثبیت کنند. در تمام این دوره فرانسه به تأمین‌کننده اصلی تسلیحات با تکنولوژی بالای^۱ عراق تبدیل شد (Kelly, 1983: 35).

ب) انگلستان و آلمان غربی

روابط لندن و تهران بعد از انقلاب اسلامی و در دوران ده ساله نخست‌وزیری مارگارت تاچر هیچ‌گاه وضع مطلوبی نداشت و هرگاه دریچه‌ای برای از سرگیری روابط باز می‌شد، با وقوع یک حادثه، روابط دوباره به شدت تیره می‌شد (مهدی انصاری و حسین یکتا، ۱۳۷۲: ۱۵۸). با وجود این، یکی از دلایل اصلی حمایت انگلیس از عراق، واکنش به سیاست صدور انقلاب بود. انگلیسی‌ها حامی حکومت‌های محافظه‌کار عرب خلیج فارس بودند و انقلاب ایران ساختار منطقه‌ای را در شرایط بی‌ثباتی قرار می‌داد. با شروع جنگ عراق علیه ایران، در مارس ۱۹۸۲ دولت انگلیس موافقت خود را با تحویل تانک‌های پیشرفته به عراق به ارزش یک میلیارد دلار اعلام داشت. در کنار آن لندن مذاکره با عراق را درباره فروش ۳۰۰ فروند موشک هاگ به مبلغ ۲ میلیارد دلار از سر گرفت. در همین سال، آلمان غربی نیز سفارشی به مبلغ ۴ میلیارد مارک برای تحویل سیصد دستگاه ضد هوایی رونالد از عراق دریافت داشت. این در حالی بود که آلمان از تحویل سه ناوچه ایرانی خریداری شده پیش از انقلاب خودداری می‌کرد (Johnstone, 1987: 8).

این کمک‌های تسلیحاتی به همراه وام‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در تمام سال‌های جنگ به سوی عراق سرازیر شد. با عدم کارایی استراتژی دفاع متحرک عراق در نتیجه شکست فاو و بازپس‌گیری سریع مهران توسط نیروهای ایرانی، تحلیل‌گران نظامی شرقی و غربی متفق‌القول شدند که چنانچه عراق شیوه استراتژی خود را از دفاع متحرک به یک موضع آفندی تغییر ندهد امکان شکست‌های بعدی



نیز فراهم خواهد شد. پس از آن و با احساس خطر قدرت‌های شرق و غرب از پیروزی قریب‌الوقوع ایران، فروش همه‌جانبه تسلیحات از هر نوع آن- غیر از هسته‌ای - به عراق در دستورکار این کشورها قرار گرفت (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۲).

رونق ناگهانی بازار عراق در رونق صنایع ابزارسازی انگلیس بسیار تاثیرگذار بود. براساس برآورد انجمن فن‌آوری ابزارهای ماشین انگلیس (MTAA) فروش ابزارهای ماشینی این کشور به عراق از ۲ / ۹ میلیون دلار در ۱۹۷۸ میلادی به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت. برخی از کارخانه‌های انگلیسی در پی فروش سلاح به عراق سود سرشاری به دست آوردند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی فروش این اقلام به ۱/۲ میلیارد دلار بالغ شد. هم‌زمان انگلیسی‌ها دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن را از طریق سازمان اطلاعاتی M-15 کنترل کرده و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می‌دادند (Johnstone, 1987: 24).

احداث شبکه پناهگاه‌های پرهزینه زیرزمینی، بخش دیگری از تلاش‌های عراق بود که در ژوئن ۱۹۸۲ با تصمیم صدام و مشارکت مهندسان انگلیسی آغاز شد. کالین گرافت، رییس فدراسیون مشاوران مقاطعه‌کاران پناهگاه‌های هسته‌ای انگلیس در اینباره می‌گوید: «شرکت‌های انگلیسی طرح‌هایی ارائه کردند که به موجب آن برای ۴۸ هزار سرباز، پناهگاه امن ساخته شد. هر پناهگاه تونل پولادین داشت و می‌توانست تا ۱۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. در هر پناهگاه پست‌های فرماندهی، محل بیماران، اتاق‌های ضدآلودگی، آشپزخانه، انبار غذاهای خشک، آب و قورخانه یعنی تمام ملزومات یک اقامت بلندمدت پیش‌بینی شده بود (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۵).

حوزه همکاری اقتصادی آلمان و انگلیس با عراق بسیار گسترده بود به طوری که این دو کشور، مرکزی را برای تولید گازهای سمی و موشک‌های دور پرواز در نزدیکی سامراء و سلمان پاک ایجاد کردند (Farhang, 1985: 668).

با توجه به حجم گسترده کمک‌ها نظامی و تسلیحاتی که در اختیار عراق قرار گرفت، ماشین جنگی این کشور در مدتی کمتر از دو سال دو برابر شد و توانست میزان نیروی زمینی خود را از ۲۶ لشکر به ۴۵ لشکر در سال ۱۹۸۸ افزایش دهد. به یمن چنین نیروی وسیعی، عراق توانست در کمتر از دو روز فاو را از دست ایران درآورد و در اکثر جبهه‌ها موضع آفندی به خود بگیرد (<http://www.theaustralian.News.com.au/story/0,20867,html>).

در حوزه فروش سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به عراق، بر طبق گزارش عراق به سازمان ملل متحد، مواد لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی از شرکت‌هایی از آمریکا، آلمان غربی، انگلستان و فرانسه تهیه شده بود. در دسامبر ۲۰۰۲ در گزارش ۱۲۰۰ صفحه‌ای عراق نام شرکت‌های شرقی و غربی و از جمله اشخاصی که در مجموع ۱۷۶۰۲ تن مواد شیمیایی را در طول دو دهه در اختیار عراق گذاشته‌اند، فاش شد (<http://www.aerocenter.ir/forum/showthread.php?t=13925&page>).

آلمان‌ها نیز همانند فرانسه و انگلیس تجهیزات نظامی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. فن‌آوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از سایر تسلیحات در اختیار رژیم عراق قرار گرفت. آلمان با هدف کاهش خشم صدام از روابط بازرگانی آلمان با ایران، صادرات تجهیزات نظامی شیمیایی را به عراق با جهش چشمگیری در اواخر جنگ نسبت به سال‌های قبل از آن ادامه داد. در چهار حوزه کلیدی شیمیایی، کالاهای ساخته شده، ماشین‌های سنگین و کنترل ابراز دقیق ماشینی و ابزارهای علمی، فروش آلمان به عراق رشد چشمگیری در دوران جنگ داشت. ارزش فن‌آوری پیشرفته آلمان به عراق تنها در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی به ترتیب به ۳۷۴/۸ و ۸۲۶/۸ میلیون دلار رسید (Farhang, 1985: 690). در این راستا، حتی بخشی از کارخانه‌های این کشور به صورت انحصاری، به ساخت سلاح‌های مورد نیاز ارتش عراق پرداختند. به گزارش مجله اشپیگل، در تأسیسات شیمیایی که شرکت‌های آلمانی در سامرا ساخته بودند؛ مواد شیمیایی بسیار مرگبار «تابون» و «کلاست» تولید می‌شد. براساس گزارش‌های موثق و محرمانه، آلمان‌ها اطلاعات به دست آمده از مجروحان شیمیایی ایران در بیمارستان‌های آلمان را در اختیار عراق می‌دادند تا از آنها برای اصلاح ترکیبات شیمیایی مورد استفاده در سلاح‌هایشان بهره‌برداری کنند (<http://www.theaustralian.News.com.au/story/0,20867,html>).

فن‌آوری آلمان‌ها این امکان را برای عراق فراهم می‌ساخت تا به تدریج تولید و ساخت قطعات موشک‌ها از جمله موشک اسکاد و بدنه آن را آغاز کنند. بعدها بازرسان سازمان ملل به مخازن ترکیب اکسیژن سیستم ثبت فشار و شاسی‌های پرتاب موشک عراق دست پیدا کردند که همگی ساخت آلمان بودند. مجله اشپیگل با آشکار شدن نقش این کشور در انتقال فن‌آوری و کمک‌های فنی به عراق نوشت: «امروزه

دیگر ثابت شده بدون فن‌آوری آلمان، عراق قادر به تولید موشک‌های دوربرد اسکاد B نبوده است. فن‌آوری پیشرفته آلمان که در اختیار عراق قرار می‌گرفت؛ به بغداد این امکان را می‌داد برد موشک‌های اسکاد B را به ۶۰۰ کیلومتر افزایش دهد.

در مجموع، امکان ورود سلاح و فن‌آوری پیشرفته از شرق و غرب در خلال جنگ و قبل از آن امتیازی بود که عراق از آن بهره‌مند بود. با آن که سهم واردات سلاح و تجهیزات پیشرفته نظامی برای عراق و ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی یکسان بود؛ اما این رقم در سال‌های نخستین جنگ به نسبت ۵ به ۱ به نفع عراق تغییر کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، نشریه شماره ۱۱۰، ۲۸).

انگلستان در کنار کمک‌های نظامی به رژیم عراق، از آغاز جنگ، قراردادهای عظیمی در خصوص فروش هواپیماهای جنگنده، تانک و خودروهای زرهی با کشورهای حاشیه خلیج فارس امضا کرد و برای حفظ نفوذ سنتی خود در منطقه بیش از پیش کانون فعالیت خود را در عمان متمرکز نمود. در واقع، کشورهای اروپایی در طول جنگ عراق علیه ایران، نه تنها درآمدهای سرشاری از فروش سلاح و تجهیزات نظامی به عراق (سلاح‌های غیراستراتژیک) و کشورهای منطقه به دست آوردند بلکه در حفظ ثبات و امنیت منطقه با آمریکا سهیم گشته و از سلطه مطلق آن کشور بر ابزار استراتژیک نفت جلوگیری کردند (تیمرن، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

ایتالیا و جنگ عراق علیه ایران

با توجه به اینکه جامعه اقتصادی اروپا در طول جنگ ایران و عراق از ۱۱ کشور با منافع ملی متفاوت تشکیل شده بود، این سازمان نتوانست موضع موثر و فعالی را در قبال جنگ داشته‌باشد، لذا به انتشار چند بیانیه بسنده کرد. برخی از کشورهای اروپای غربی از جمله ایتالیا و اسپانیا با فروش اسلحه، بنیه نظامی عراق را تقویت کردند و برخی دیگر راه‌های سیاسی و دیپلماتیک را برگزیده و تلاش کردند انزوای تحمیل شده به ایران را کم کنند. آنان بر این باور بودند که انزوای بیشتر ایران موجب شدت جنگ و دور شدن از راه‌حل مسالمت‌آمیز خواهد شد و جایگاه بین‌المللی ایران مهم‌تر از آن است که بتوان آنرا از صحنه بین‌المللی دور نگه داشت (Rasheed Ahmed, 2006: 25).

آغاز جنگ ایران و عراق در منطقه خلیج فارس و در نزدیکی تنگه هرمز نگرانی‌های بسیاری را در کشورهای صنعتی اروپای غربی در پی داشت. این کشورها که حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی خود را از کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می‌کردند نگران گسترش جنگ به سایر کشورهای منطقه و احتمالاً بسته شدن آبراه تنگه هرمز بودند. از نظر اروپاییان اختلال در عرضه نفت می‌توانست اقتصاد بین‌المللی را دچار بحران کرده پیامدهای عظیمی را برای آنان به بار آورد. رادیو بی.بی.سی یک روز پس از آغاز جنگ نگرانی دولت‌های اروپایی را از قطع صدور نفت منطقه را این چنین توصیف می‌کند: «چنانچه جنگ بین ایران و عراق ادامه پیدا کند و سایر کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه خلیج فارس نیز درگیر این برخوردها شوند پیامدها و تأثیرات خطرناکی به دنبال خواهد داشت. در صورت وقوع چنین حادثه‌ای تئوری تأمین صد روزه نفت نیز دیگر مایه چندان امیدواری نخواهد بود. علاوه بر این و با توجه به موقعیت حساس موازنه صلح در جهان و وابستگی شدید اقتصاد غرب به عرضه نفت خاورمیانه، همیشه این خطر وجود دارد که هر گونه برخورد نظامی در منطقه، ابرقدرت‌ها را بر آن دارد تا از این موقعیت پیش آمده به نفع خود بهره‌برداری کنند (ولایتی، ۱۳۷۶: ۴۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایتالیا جزو اولین کشورهایی بود که همکاری خود را با ایران ادامه داد. بنا به دلایل خاص روانی با توجه به نظامی که در ایتالیا حاکم بود، ایران همواره تحت هر شرایطی توانسته است به همکاری خود با ایتالیا تداوم بخشد. با وجود این، در دوران جنگ تحمیلی ایتالیا براساس توافقی که با آمریکا داشت کمک‌های زیادی در اختیار رژیم صدام حسین قرار داد. البته همکاری نزدیک رم با کشورهای اروپایی نیز این رویکرد را پررنگ‌تر ساخت. از اواسط دهه ۱۹۷۰، بحث سیاست خارجی مشترک در اروپا مطرح شد. در پیمان ماستریخت داشتن یک سیاست خارجی مشترک به عنوان یکی از اصول اتحادیه اروپا اعلام شد. انگلستان به طور سنتی تصدی‌گری روابط فراآتلانتیکی و خارج از اروپا را بر عهده داشت و فرانسه نیز به دلیل سوابق استعماری خود مسئول تنظیم روابط با منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه شده بود. فرانسه در قالب روابط اروپا و مدیترانه، گروه ۳+۳ را شکل داد تا گفتگوهای اروپایی - عربی را به پیش ببرد. گروه مزبور متشکل از سه کشور



اروپایی فرانسه، اسپانیا و ایتالیا و نیز سه کشور عربی تونس، الجزایر و مراکش بود. این گفتگوی ایتالیایی-عربی زمینه ذهنی کمک ایتالیا و تشویقی برای حمایت از عراق در جنگ با ایران را سبب گشت (راسخیان، ۱۳۸۳: ۱۱).

ایتالیا در سال ۱۹۸۰ میلادی ۶ بالغرد از نوع AS/61 TS/Vip را به عراق فروخت و در ماه مارس همان سال نیز قراردادی را برای ارایه تأسیسات هسته‌ای، با عراق منعقد کرد. براساس اسنادی که شرکت «اسنیاتچینت» - که از مراکز هسته‌ای ایتالیا و وابسته به گروه فیات است - ارائه کرده، این شرکت با فروش چهار آزمایشگاه هسته‌ای و سه سلول داغ به کمیسیون انرژی اتمی عراق موافقت کرد. به اعتقاد «ویلسون» مدیر بخش فیزیک دانشگاه هاروارد این پروژه ایتالیایی، سالانه ۸ کیلو گرم پلوتونیوم در اختیار عراق قرار می‌داد که برای تولید یک بمب اتم کافی بود. در این راستا، وزارت خارجه ایتالیا همواره بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای عراق تأکید می‌نمود. ایتالیا همچنین در آوریل ۱۹۸۰ هشت فروند بالغرد ضد زیردریایی از نوع AB/212 و دو ماه بعد نیز ۴ ناوچه و ۶ کشتی ۱۰۰۰ تنی به عراق فروخت و در ژوئن ۱۹۸۰ نیز تسلیحات جنگی دیگری را به عراق ارسال کرد و در قبال آن موافقت صدام را برای افزایش عرضه نفت به دست آورد (همان: ۱۴). البته نفت تنها عامل رفتار ایتالیا در قبال عراق نبود و پشت این تلاش‌ها، آمریکا قرار داشت. آمریکا صدام حسین را دشمن بالقوه ایران و متحد عربستان و اردن محسوب می‌کرد اما نمی‌خواست عامل مستقیم مسلح کردن عراق باشد (<http://p30city.net/showthread.php?t=877>).

در راستای همکاری‌های نظامی بین دو کشور، عراق ۹ میلیون مین ضد نفر به ارزش ۲۲۵ میلیون دلار را از شرکت «والسلا» که ۵۰ درصد آن تحت مالکیت شرکت فیات است خریداری کرد و آن را در جنگ علیه ایران به کار بست. درست چند روز قبل از حمله صدام به ایران، عراق اعلام کرد ایتالیا را به عنوان شریک عمده و اصلی خود برای تجهیز نیروی دریایی عراق و تربیت پرسنل عراقی انتخاب کرده است. همچنین مقرر شد ۱۲۰۰ افسر نیروی دریایی عراق در ایتالیا دوره ببینند. ترجیح ایتالیا بر فرانسه و شوروی یک انتخاب استراتژیک از سوی عراق بود و با هدف افزایش باشگاه حامیان بین‌المللی صورت گرفت (صادقی، ۱۳۷۰: ۲۰۰).

نتیجه گیری

جنگ ایران و عراق یکی از پیچیده‌ترین جنگ‌های جهان و منطقه بود. اکنون ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که لحظه به لحظه اسرار و ناگفته‌هایی از این جنگ منتشر می‌شود. بخشی از حقایق این جنگ، مربوط به ۲۶ کشوری است که چرخ‌های ماشین جنگی عراق را به حرکت در آوردند که در این مقاله به گوشه‌هایی از آن اشاره کردیم. در این میان، کشورهای اروپایی سهم بسزایی در این رویداد تلخ داشتند. البته آنچه باعث مواضع دوگانه قدرت‌های بزرگ اروپایی در جنگ عراق علیه ایران گردید، منافع اعضای دائم شورای امنیت در آن بود. این منافع، سکوت توأم با رضایت در مقابل تجاوز عراق به ایران در اوایل دهه ۸۰ میلادی - (اوایل دهه ۶۰ش) و شدت عمل در مقابل تجاوز این کشور به کویت در اوایل دهه ۹۰ میلادی (اوایل دهه ۷۰ش) را ایجاب می‌کرد. مهم‌ترین منافع مشترک غرب در منطقه خلیج فارس را می‌توان مبارزه با بنیادگرایی، حفظ موازنه قوا، گسترش بازار مصرف منطقه، فروش تسلیحات و افزایش سلطه بر نفت و گاز و ... می‌توان برشمرد (معرفت جو، ۱۳۶۹: ۵۳).

برخی کشورهای اروپایی همچون فرانسه، انگلستان، آلمان غربی و ایتالیا، معاملات زیادی در زمینه‌های نظامی، مالی و اقتصادی با عراق انجام دادند تا جایی که عراق در طول جنگ به یک از بزرگ‌ترین مشتریان غرب تبدیل شد و این کشورها توانستند جای پای بسیاری در اقتصاد عراق به دست آورند. به طور مثال؛ شرکت سوئسی به نام شرکت مهندسی «آلسا الوسوئیس» واحد تولیدی خاصی در کارخانه «القائم» عراق ایجاد کرد تا با استخراج نمک‌های فلوئور، فلوئور آمونیم از اسید فسفریک مایع به دست آورد که این ماده در ساخت بمب اتم کاربرد دارد (همان: ۶۰). جنگ ایران و عراق فرصت مناسبی را در اختیار کشورهای اروپایی گذاشت تا با فروش تسلیحات بسیار پیشرفته به دولت‌های حاشیه خلیج فارس که از گسترش جنگ در هراس بودند علاوه بر به دست آوردن درآمد سرشار و بهبود اقتصاد داخلی، موقعیت خود را در منطقه تثبیت کنند. به دنبال آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰ پاریس ۴ رزمناو ۲۰۰۰ تنی و ۲۴ هلی کوپتر جنگنده را به عربستان سعودی تحویل داد و یک قرارداد ۱۴ میلیارد دلاری برای تحویل تجهیزات نظامی



نیروی دریایی با آن کشور منعقد کرد. تمام این شواهد و شاخص‌ها نشانگر نگاه صرف واقع‌گرایانه اروپا در طول جنگ عراق با ایران و حفظ توازن قدرت میان این دو کشور بود.

لازم به ذکر است که سیاست مستقل ایران و عدم همکاری آن با نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ، ویژگی خاصی به جنگ ایران و عراق بخشید. ناتوانی سازمان ملل به عنوان سمبل اراده جمعی جامعه جهانی در حل و فصل این جنگ، نشانگر جنبه‌هایی از دوره جنگ سرد بود اما صدور قطعنامه‌های مختلف با اتفاق آرا نوعی توافق بین قدرت‌های بزرگ را نشان می‌داد. این تعارض از حساسیت منطقه و وجود منافع حیاتی دولت‌های خارجی در خلیج فارس نشأت می‌گرفت. در طول مدت جنگ، امریکایی‌ها در فکر تجدید موقعیت گذشته خود در منطقه بودند اروپا نیز از قطع صدور نفت و نیز سلطه انحصاری ایالات متحده بر منابع نفتی نگران بود. همچنین روس‌ها نیز نگران از دست دادن تنها متحد خود در ساحل خلیج فارس و نادیده گرفته شدن نقش‌شان در منطقه بودند.

تمامی این عوامل به همراه استقلال عملی ایران در جنگ و خطری که از این استقلال متوجه نظام بین‌المللی می‌شد تنها یک وضع مطلوب را در منطقه دیکته می‌کرد و آن برقراری توازن در منطقه و استفاده از فرصت‌های به دست آمده برای گسترش ظرفیت نفوذ بود. این امر از یکسو همکاری قدرت‌های بزرگ برای برقراری توازن در جنگ و جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق را بوجود آورد و از سوی دیگر به رقابت پنهان این قدرت‌ها در جهت کسب موقعیت بهتر انجامید که تداوم جنگ را در پی داشت.



۱۳۰

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱

منابع

- اردستانی، حسین (۱۳۸۷)، رویارویی استراتژی جنگ عراق و ایران: تأثیر تحولات صحنه نبرد بر سیاست قدرت‌های بزرگ، تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- انصاری، مهدی؛ یکتا، حسین (۱۳۷۲)، هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- تیمرمن، کنت آر (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ ایران و عراق. ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۳)، بررسی همکاری‌های اقتصادی تجاری ایران و اتحادیه اروپا در دو دهه اخیر، کتاب اروپا ۳، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- درودیان، محمد (۱۳۸۷)، آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- رادیو آمریکا، ۱۶/۴/۱۳۷۶، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه، نشریه شماره ۱۱۰.
- راسخیان، محمد (۱۳۸۳)، ریشه‌یابی هشت سال جنگ تحمیلی علیه ایران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۹ تابستان، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- ربیعی، زهرا (۱۳۸۱)، «بررسی مواضع فرانسه در قبال جنگ تحمیلی»، فصلنامه نگین ایران، سال هشتم، شماره سی و یکم.
- شکرانی، محمد (۱۳۷۲)، عملکرد یازده ساله دولت محافظه کار مارگارت تاچر، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- صادقی، محسن (۱۳۷۰)، آثار و پیامدهای جنگ خلیج فارس، تهران: نشر مرسلین.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۳)، «موانع و عملکرد نظام بین‌المللی در قبال جنگ علیه ایران». مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۸۸)، «واکاوی جنگ عراق علیه ایران از واقع‌گرایی و نظریه موازنه قدرت»، فصلنامه نگین ایران، سال هفتم، شماره بیست و نهم.
- معرفت‌جو، علی (۱۳۶۹)، منطق جنگ خلیج فارس، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پنجم شماره‌های ۴۲-۴۱.
- مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۲)، نقش متغیرهای سیستماتیک در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران،



ش. ۷. سال دوم.

- ولایتی، علیاکبر (۱۳۷۶). تحلیل سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یکتا، حسین (۱۳۷۳)، «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق»، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.

- Ahmed, Rasheed(2006), “Saddam Admits Iran Gas Attacks”. **The Australian**, 19 December.
- Farhang, Mansour(1985), “The Iran-Iraq war. The Feud, The Tragedy, The Spoils”. **World Policy Journal**. Vol,2. Fall.
- <http://p30city.net/showthread.php?t=877>
- <http://www.aerocenter.ir/forum/showthread.php?t=13925&page=1>
- <http://www.aerocenter.ir/forum/showthread.php?t=13925&page=1>
- <http://www.theaustralian.News.com.au/story/0,20867,20950607-1702,00.html>.
- Kelly. James (1983), “Battling for Advantage,” **Time**. 24 October.
- Middleton, Drew (1985), “Will Irans Vietnam Be Khomeinis Downfull.” **Navy Times**. 11 February.
- Steven Spiegle, Contoriand (1987), **The International Relations of Regionals**, Newjersey England, Prentic, Hall.
- Waltz, Kenneth (1993), “The Emerging Staucture of International Politics”, **International Security**, No. 2.
- Wight, Martin (1966), “**The Balance of Power, in Diplomatic Inversigation**“, Cambridge, Mass, Harvard University Press.



۱۳۲

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱